

گفتگوی پروانه فروهر با گزارشگر رادیو بیست‌وچهارساعته، علیرضا میبیدی

شامگاه دوشنبه، هشتم آبان‌ماه، علیرضا میبیدی، گزارشگر رادیو بیست‌وچهارساعته از لس آنجلس، گفت‌وشنودی با پروانه فروهر انجام داد که متن آن در زیر آورده می‌شود.

گزارشگر: خانم فروهر، سلام. علیرضا میبیدی هستم از رادیو بیست‌وچهارساعته.

عرض کنم همسر شما در خارج از کشورند و تلاش گسترده‌ای هم صورت گرفته برای این جبهه‌ی همبستگی و شمار زیادی از سازمان‌های سیاسی هم به این جبهه پیوسته‌اند، از گروه‌های چپ و راست و ملی و از این قبیل. می‌خواستم ببینم واکنش ایجاد این جبهه در ایران چه بوده؟ چه خبرهایی دارید؟ آیا قرار است این یک جبهه‌ی همبستگی فعال در خارج از کشور باشد یا نه می‌خواهد نیروهایش را به ایران منتقل کند؟ اطلاعات شما در این زمینه چیست؟

پروانه فروهر: آیا می‌تواند به تنهایی در خارج از کشور این جبهه مفید واقع شود؟ در ایران است که این جبهه باید پدید آید؛ و نیروهایی که در خارج ابراز همبستگی می‌کنند یک پشتیبانی معنوی است و نیروهایی هم که در اینجا پیرو آنها هستند یقیناً از آنها نظرخواهی خواهند کرد؛ ولی اصل ایران است، در ایران ما باید به چنین همبستگی برسیم؛ و توجه داشته باشید که ایران سخت زیر سانسور و ممیزی است، آدم‌های دلاوری مثل آقای علی اردلان فوری از چنین تری حمایت می‌کنند. البته، به دلیل سانسور، به علت اینکه ما رسانه‌های همگانی در اختیار نداریم و تنها وسیله‌ای که برای نشر عقیده داریم پست است که تا به مردم برسد باز مدت درازی طول می‌کشد، این است که باید منتظر فرصت بود، ببینیم به دیگران کی می‌رسد و چه عکس‌العملی نشان می‌دهند. ولی به هر صورت حزب ملت ایران سخت در تلاش است که این خواست تشکیل جبهه برای مردم‌سالاری را دنبال کند و از مردم بخواهد که از آن حمایت نمایند.

گزارشگر: خانم فروهر، آخرین بیانیه‌ای که از شما دیدیم در رابطه با تظاهراتی بود که در دانشگاه تهران برگزار شد. واقعاً در تهران چه خبر است، این تظاهراتی که آخرینش در حدود بین هفت تا ده‌هزار نفر در آن شرکت داشتند؟

پروانه فروهر: من فکر می‌کنم آخرینش دانشگاه صنعتی اصفهان بود که آنجا حتی گفته شد یک دانشجو، که هنوز معلوم نیست از کدام گروه، سازوار یا ناسازوار، انجمن اسلامی یا غیراسلامی، به هر صورت، یک دانشجو هم کشته شده. توجه داشته باشید که نیروی جوان را برای یک مدتی می‌شود سرگرم مسائلی کرد، ترساند از مسائلی، ایجاد رعب و وحشت کرد؛ ولی بالاخره این ترس فرومی‌ریزد و این دیوار می‌شکند و جوان احساس مسئولیت به‌سراغش می‌آید؛ و این حالا تازه اول کار است، یقیناً فراگیرتر خواهد شد.

گزارشگر: خانم فروهر، واقعاً دیوار ترس فرو ریخته در ایران؟

پروانه فروهر: به گستردگی لازم نه، ولی فرو می‌ریزد. همین امروز، من در ارتباط با خریدی به مغازه‌ای رفتم که صاحب این مغازه همیشه خیلی تر و تمیز بود. دیدم خیلی آشفته‌حال است. پرسیدم چرا؟ گفت دیروز اینجا حمله کردند و به من گفتند تو حق نداری کراوات بزنی، یعنی جو وحشت را به هر بهانه دنبال می‌کنند و گسترش می‌دهند؛ ولی به هر حال همه‌ی آرمان‌خواهان ایستاده‌اند و این ایستادن یقیناً نتیجه خواهد داد که مثلاً نتیجه‌ی این مقاومت‌ها

را در دانشگاه می‌بینیم.

گزارشگر: دانشجویان چه می‌خواستند؟

پروانه فروهر: دانشجویان دانشگاه تهران می‌خواستند به یک سخنرانی گوش دهند بر مبنای جدایی دین از دولت، که سخنرانی را انصار حزب‌الله به‌هم ریختند؛ و دانشجویان در دانشگاه اصفهان ظاهراً خواست‌های رفاهی داشتند. ولی به یاد داشته باشید حرکت‌های اجتماعی به هر صورت نیاز به دستاویز دارد، این‌ها همه دستاویز است.

گزارشگر: ولی خواسته‌ی آن‌ها همه سیاسی است؟

پروانه فروهر: یقیناً، برای اینکه اگر دنبال رفاه باشند، چرا تظاهرات می‌کنند، شیشه می‌شکنند، چرا مقاومت می‌کنند در برابر نیروهای امنیتی؟ این‌ها همه دنبال فرصت گشتن است برای پایان دادن به سرکوب.

گزارشگر: ما اگر به نیروهایی که در خارج از کشورند بگویم در ایران پنج نفر دور هم جمع شده‌اند در یک محل عمومی و شعار داده‌اند، شاید حیرت کنند. واقعاً این کمیت اهمیت پیدا کرده. می‌خواهم ببینم در دانشگاه تهران شمار تظاهرکنندگان چند نفر بوده، شما اگر اطلاع دارید؟

پروانه فروهر: آن قدر دقیق که بتوانم بگویم، به دلیل اینکه من آدم مسئولی هستم، نه؛ ولی به هر صورت واقعاً صدها نفر بوده‌اند.

گزارشگر: صدها نفر بوده‌اند؟ گروهی هستند به نام «پیام بسیجی» که گزارش داده بود ده‌هزار نفر.

پروانه فروهر: متأسفانه، در جامعه‌ی ما، هنوز آمار مفهوم واقعی خود را پیدا نکرده است، هم‌ا‌ش حرف از میلیون و هزار می‌زنیم، انسان‌ها برایمان جایگاه کیفی ندارند؛ و این زمان می‌خواهد تا دریابیم که، به فرض، یک انسان از خودگذشته می‌تواند عملکردی برابر صدها انسان داشته باشد.

گزارشگر: کاملاً درست است. شما شمشیر را از رو بسته‌اید علیه انتخابات، در سخنرانی‌ها، بیانیه‌ها. واقعاً قصد دارید علیه انتخابات فرمایشی به خیابان بیایید؟

پروانه فروهر: به خیابان نیایم، مردم را از شرکت در انتخابات بازداریم؛ به دلیل اینکه ما ماه‌ها پیش یک سری پیش‌شرط اعلام کردیم. اگر به آن توجه شده بود و آن فضای سیاسی باز، که خواستار بودیم، فراهم شده بود، مردم احساس ایمنی قضائی می‌کردند، الان واقعاً شهروندانی راه افتاده و خودشان را به مردم معرفی کرده بودند؛ زیرا مردم در یک چنین جو وحشتی، در سکوت و سانسور هم‌دیگر را نمی‌شناسند، گم کرده‌اند هم‌دیگر را، مسئله‌ی فقر و گرسنگی و نبود بهداشت و درمان و آموزش و این همه تباہی، که به بار آمده، این‌ها جامعه را دچار حالت روانی خاصی کرده که هر کس درگیر خود است. اگر آن فضای سیاسی باز پدید آمده بود، الان می‌توانستیم منتظر باشیم اسفندماه، که انتخابات است، انتخاباتی باشد نسبتاً آزاد؛ ولی حالا، با این جوی که فراهم کرده‌اند، با این همه

وحشتی که در جامعه پراکنده‌اند، یعنی مملکت درست حالت یک سرزمین اشغالی را دارد، دائماً جوانان را می‌گردند، دائماً مردم را زیر فشار و آزار قرار می‌دهند، خوب این دیگر چه آزادی در پی می‌تواند داشته باشد؟ پس

این یک نمایش است؛ و این نمایش برای چیست؟ برای صحنه گذاردن بر گروهی که مشروعیت خود را از دست داده‌اند. پس نباید در آن شرکت کرد، به هر بها، به هر شکل، آن‌ها دیگر شیوه‌هایی است که در زمان خاص خودش باید بررسی شود که چه رفتاری داشته باشیم. از حالا ما می‌گوییم این یک نمایش است و باید بر هم زده شود؛ ولی اینکه با چه شیوه‌ای می‌خواهیم آن را برهم زنیم شاید، فرض کنید، ضرورت پیدا کند همه در خانه‌هایمان بمانیم و

شهر خلوت خلوت باشد، شاید تصمیم گرفته شود برویم و نگذاریم انتخابات انجام شود. این‌ها همه بستگی دارد به اینکه چه وضعی پیش خواهد آمد.

گزارشگر: شما راه خشونت را نبسته‌اید و ممکن است دست به اقدام قهرآمیز بزنید یا مردم را دعوت به اقدام قهرآمیز علیه انتخابات کنید؟

پروانه فروهر: قهرآمیز با این همه تأکید شما هیچ گاه ما هوادارش نیستیم. ما دائماً گفته‌ایم، برای پشت سر گذاردن این زمان سیاه، یک گذار آرام لازم است. ما باید درک و برداشت صحیحی از وضع جغرافیای سیاسی مملکت خودمان داشته باشیم؛ و امروزه واقعاً ضروری‌ترین این است که از دوران سیاه دیکتاتوری با آرامش به مردم‌سالاری برسیم وگرنه میهنمان آسیب می‌بیند. برای بقای ایران، ما باید فدای آن شویم؛ و اگر گذار همراه با قهر باشد، فدای ایران روشن نیست.

گزارشگر: یعنی احتمال می‌دهید ممکن است وضعی شبیه افغانستان پیش آید؟

پروانه فروهر: خدا نکند. من اجازه نمی‌دهم از مغزم چنین اندیشه‌ای بگذرد.

گزارشگر: خانم فروهر، این سؤال را از آقای داریوش فروهر کردم، اجازه بدهید از شما بپرسم. به ایشان گفتم، وقتی شما سفر می‌آیید، خانم شما در ایران می‌مانند؛ آیا خانم شما را گروگان نگاه می‌دارند؟

پروانه فروهر: نه، نه. من به علت انجام کارهایی که بر عهده دارم در ایران می‌مانم؛ وگرنه واقعاً آرزو می‌کردم، به‌خصوص در این سفر، که او دو عمل سخت داشته، کنارش باشم. ولی من مسئولیت دارم؛ و این مسئولیت سنگین‌تر از احساسات و عواطفم می‌باشد.

گزارشگر: یعنی فکر می‌کنید باید در ایران بمانید؟

پروانه فروهر: حتماً. آن‌ها هم می‌دانند که نیازی به گروگان‌گیری ما نیست. ما این سرزمین را به هیچ بها ترک نمی‌کنیم.

گزارشگر: خانم فروهر، واقعاً نقطه‌های امیدوارکننده‌ای در ایران پیدا شده. این تظاهرات و جنب‌وجوش‌ها در ایران بعد از انقلاب نشان‌دهنده‌ی یک نقطه‌ی عطف است؛ و فکر می‌کنید به نتیجه‌ای بیانجامد و ما در آینده‌ی نزدیک شاهد این باشیم که ملت ایران پیروزی‌های تازه‌ای به دست خواهد آورد؟

پروانه فروهر: ان‌شاءالله. من همه‌ی آرزویم این است و همه‌ی تلاشم در این راستاست و از هستی‌ام برای رسیدن به چنان روزی مایه می‌گذارم.

گزارشگر: این فراخوانی که صورت گرفته برایم خیلی جالب بود؛ از همه دعوت شده، بدون اینکه سؤال شود که شما ایدئولوژی، مسلک، مرامتان چیست؛ همه می‌توانند، هر کس یک شناسنامه‌ی ایرانی دارد می‌تواند با دیگران وارد همکاری سیاسی شود. آیا شما هم همین‌طور، یعنی از کسانی که می‌خواهید با آن‌ها همکاری سیاسی کنید سؤال نمی‌کنید ایدئولوژی سیاسی‌شان چیست؟ این همه به نظر من نقطه‌ی عطف است. در دوران انقلاب، چنین وضعی نبود: آدم‌ها فقط به آدم‌هایی سلام می‌کردند که هم‌مسلکشان باشند یا با آن‌ها خویشاوندی سیاسی داشته باشند.

پروانه فروهر: من این را هم باور ندارم. شما از نزدیک انقلاب را حس کردید و این حرف را می‌زنید؟ در انقلاب، همه اعضای یک خانواده بودند و تلخی کار این است که بعد سرشان کلاه گذاشتند و از عضویت خانواده بیرونشان راندند. همه تلاش کردند تا چنان سامانی فرو ریخت. در این صورت، همه عضو یک خانواده بودند. الان هم، برای رسیدن به مردم‌سالاری، ما مشخص کردیم هدف را. برای رسیدن به مردم‌سالاری، همه‌ی سلطه‌ستیزان را ما به

همیاری فرامی‌خوانیم.

گزارشگر: به بنده اجازه بفرمایید [بپرسم] شما یک بانوی سیاسی هستید و یک خانم خانه‌دار واقعاً با این وضع اقتصادی چه کار می‌کنید؟

پروانه فروهر: هیچ، یکی به سر خودمان می‌زنیم و یکی به سر خرج! ضمن اینکه هزارویک مسئولیت وجود دارد و انسان نگران همه‌ی مردم است؛ برای مثال، خانمی هست که پانزده روز یک بار می‌آید به عنوان اینکه نان خشک جمع می‌کند یک چیزی به او کمک می‌شود. این بار، آن قدر این آدم فرو ریخته و بینوا بود که من ساعت‌ها با خودم کلنجار می‌رفتم که این چه زندگی است. آدم آرمان‌خواهی مثل من، ضمن اینکه در دسر زندگی مادی خود را دارد، نگران دیگران هم هست.

گزارشگر: وضعیت این زن را خواهش می‌کنم بیشتر شرح بدهید.

پروانه فروهر: زنی است که سال‌هاست هر پانزده روز یک بار می‌آید - و این معلوم می‌کند که واقعاً از گدایی خوشش نمی‌آید - نان خشک جمع می‌کند. یکی از کارهایی که در این سرزمین انجام می‌شود جمع‌آوری نان خشک است که بعد گویا به گاوداری‌ها و کسانانی که احشام دارند داده می‌شود. این زن هم می‌آید، اولاً، روزبه‌روز فروریخته‌تر شده و این بار نفس نداشت که صدا بزند. ولی مگر چقدر می‌شود کمک کرد؟ چگونه این مسائل اجتماعی را می‌توان فردی حل کرد؟ این‌ها همه کارهایی است که باید یک نظام درست انجام بدهد.

گزارشگر: آخرین باری که خرید رفتید چه چیزهایی خریدید؟

پروانه فروهر: هر روز دیگر نمی‌شود خرید کرد، میوه‌ها را باید محدود کرد، گوشت بسیار گران است، برنج خیلی گران، حتی نان گران است. همه چیز خیلی سخت و تلخ است؛ و از آن طرف تبلیغات را توجه کنید. آدم خجالت می‌کشد از این همه چاپلوسی، از این همه دروغ، از این همه ریا، از این همه زرق‌وبرق برای نشان دادن موفقیت؛ در حالی که خودشان هم می‌دانند که مردم در چه شرایطی هستند.

گزارشگر: شما این حرف‌ها را می‌زنید آدم اینجا نگران می‌شود. من به شما شب به خیر می‌گویم، خانم پروانه فروهر. با آرزوی موفقیت برای ملت ایران.

پروانه فروهر: این زیباترین آرزوست؛ زیرا آدم‌های خاصی در آن نمی‌گنجد، کل مردم ایران. شب شما به خیر.